



#تاوان_خیانت3

#پارت_2

دوباره پوزخندی زد و با لحن کثیفی گفت:
-دو دقیقه مونده بود تا سوراخشو فتح کنم.
حرفش مثل یه جرقه تو انبار باروت بود که آتیش گرفتم.
سرمو محکم کوبیدم به بینیش.
-آخ...

دستشو روی دماغش گذاشت اما هنوز آرام نشده بودم. دستمو عقب
بردم تا بزنمش اما لوته خودشو بهم کوبید و چند قدم عقب رفتم.
تا خواستم بهش حمله کنم الکس خودشو بینمون انداخت و دستمو
گرفت.
-بریم آدریا.

-برو کنار، یه بار باید حسابشو بزارم کف دستش.
مارسلو توی زمین انداخت و جلو اومد.
-شاخ شدی جوجه، بیا جلو ببینم چی کار می کنی.

دستشو توی جیش برد و بیرون آورد. چاقوی کوچیک توی دستش برقی زد.

تو یه حرکت سریع الکس رو کنار زدم و با پام زیر دستش زدم. چاقو از توی دستش پرت شد و روی زمین افتاد. نگاهم به چاقو بود که نفهمیدم لوته کی بهم رسید و با سر توی سینه ام کوبید.

تلو تلو خوردم و عقب رفتم. قبل از اینکه ضربه دومو بزنه الکس لگدی به زانوی لوته زد و دستمو گرفت و دویدا! مجبور شدم پشت سرش بدوام و همونجوری داد کشیدم: -چیکار می کنی؟

الکس هم مثل خودم داد زد:

-چاقو رو ندیدی؟ دو روز مونده فارغ التحصیل بشیم می خوای همه چیز خراب بشه.

حالا حسابی ازشون دور شده بودیم، وایستادم و الکس رو هم مجبور کردم بایسته.

روی پاهاش خم شد و تند تند نفس عمیق کشید. -ببینمت چیکارت کرده.

دستمو زیر چونش گذاشتم و سرشو بلند کردم.

گوشه لبش زخم شده بود و دماغشم حسابی متورم شده بود.

-بیا بریم صورتتو بشور چسب بزن، اینجوری نمیشه بریم خونه.

الکس خندید و دستشو روی لبش کشید.

-آیی...-

-نکن!!-

-شانس آوردی دماغ خودت چیزی نشد.

-بازوش رو سمت سرویس کشیدم و گفتم:

-بد شد فرار کردیم، حالا همه جا پر می کنه.

-دیگه مهم نیست فقط دو روز لعنتی مونده.

-و البته مهمونی شبش.

-ایول عشق و حال.

توی سرویس کشیدمش و سمت شیر آب رفتیم. از آینه نگاهی به خودم

انداختم، به غیر از موهام همه چیز مرتب بود.

الکس چندتا مشتش پر آب به صورتش زد، چند قطره هم روی من پاچید.

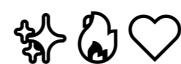
-هی آروم.

با خنده صورتش رو تند شست و موهاشو مرتب کرد. سمتم برگشت و

چشماشو ریز کرد.

رد نگاهشو گرفتم و به یقه پیرهنم رسیدم.

-چیزی شده؟



#تاوان_خیانت3

#پارت_3

-رد مایا مونده.

-مگه مایا رد داره؟

منتظر جوابش نمودم و به آینه نزدیکتر شدم. سرمو کج کردم که رد رز لب مایا رو دیدم. موقع بوسیدنمون لب هاش به جای گردنم به یقه پیرهنم خورد بود.

شیر آب رو باز کردم و سعی کردم بشورمش.

-اوه خوب شد دیدیم وگرنه آوا این دفعه می کشتتم.

الکس سمتم برگشت و گفت:

-خودتو خیس آب کردی نتونستی پاک کنی!

-لعنتی پاک نمیشه خو.

-برو اونور ببینم چیکار می کنم.

سری تگون دادم و دستامو پایین آوردم. الکس یه دکمه ی دیگه لباسمو

باز کرد و با دیدن بدنم گفت:

-جون لختی.

-مرتیکه هیز.

قهقهه ای زدیم و الکس مشغول شد. به زور آب و مایع تونست رد رز رو پاک کنه.

-نبند دکمتو بزار هوا بخوره زودتر خشک بشه.

نگاهی به هیکل سرتا پا خیسم کردم و گفتم:
-گند زدیم رفت، حالا از کجا معلوم مامان خونه باشه و ببینه.
-دیگه الان دیره برای پشیمون شدن موش کوچولو.
-اخمی کردم و سمتش خیز گرفتم.
-من موشم؟
-الکس از زیر دستم فرار کرد و گفت:
-یه موش خیسه.
تندتر دنبالش دویدم ولی الکس از خالی بودن حیاط استفاده کرد و با
تمام سرعت سمت پارکینگ مدرسه دوید.
خیلی زودتر از من به پارکینگ رسید و با سوئیچ ریموتو زد و سوار شد.
جلوی ماشین روی زانوهام خم شدم تا نفس عمیق بکشم. لعنتی هیچ
وقت به سرعت الکس نمیرسم.
چی شد جناب موش خیسه پیر؟
-نشونت میدم الکس.
با این حرفم ماشین رو روشن کرد و گازی بهش داد.
-پس خودت تنها بیا خونه.
با دستم چندتا ضربه به کاپوت زدم تا حرکت نکنه و خودمو سمت شاگرد
رسوندم و دستگیره رو کشیدم.
-قفلشو بزن الکس.
تخس ابرو هاشو بالا انداخت و گفت:
-نه گازم می گیری.

-پس خودت تنهایی برو خونه جواب شایانم بده صورتت چی شده.

-وای مگه امروز بابا خونه است؟

شونه ای بالا انداختم و گفتم:

-تا جایی که می دونم نه شیفته، نه عمل داره، نه جلسه.

خیلی سریع قفل ماشینو زد و گفت:

-بفرما داداش گلم، چرا سرپا وایستادی عشق من؟

✨💡❤️ ✨💡❤️ ✨💡❤️

✨💡❤️ ✨💡❤️

✨💡❤️

✨

#تاوان_خیانت3

#پارت_4

ابرویی برایش بالا انداختم و گفتم:

-نه دیگه پشیمون شدم می خوام با مایا برم بیرون.

با پیروزی نگاهش کردم و تا خواستم برم یه دفعه خم شد و دستمو

کشید!

با سر داخل ماشین کشیده شدم و پاهام به هم گره خورد.

-هوی!...

صاف نشست و در رو بست و سریع قفل رو زد. چشم غره ای بهش رفتم و

خواستم قفل در رو بزنم اما الکس زودتر از من دست به کار شد و گفت:
-لیزا قفلو باز نکن.
-بله آقای شماره دو.
-لیزا! زود درو باز کن.
-متاسفم دستوره.
-آفرین لیزا یه جایزه پیشم داری.
چشم غره ای به الکس رفتم که حرکت کرد.
-لیزای آدم فروش، دیگه روغنتو چک نمی کنم.
-من نمی تونم پا روی قوالم بزارم آقا.
-حالا شدم آقا؟
-شما همیشه برای من آقای شماره یک هستید.
-باور ندارم، تو منو حبس کردی دختر بد.
الکس قهقهه ای زد که با آرنجم به پهلوش کوبیدم.
-چیه دارم ماشینمو تربیت می کنم.
-آخجون منم شیطونی یادش میدم.
-از همون اولم شریک شدن با تو اشتباه بود.
الکس چشماشو چرخوند و گفت:
-کی بود می گفت می خوام رو پای خودم وایستم و مجبور شدیم هفته
ای بیست ساعت کار کنیم اگه میزاشتیم شایان و نریمان برامون ماشین
بخرن الان دوتا داشتیم.
-من که به لیزا راضیم.

-مرسی آقا، یاد بگیر الکس.
-جانم؟ ببین بی ادبش کردی آدریا.
خمیازه ای کشیدم و گفتم:
-حقته، آه چرا نمیرسیم مردم از خستگی.
-خسته بودی حالا، اونجوری به جون مایا افتادی.
-کی گفته؟
-کسی نگفته خودم دیدم، تو حلق هم بودید منم برای اینکه مزاحم نشم
داشتم می رفتم کتابخونه.
-نگفتم تنها نرو جاهای خلوت، مارسلو زخم خورده.
-وای می بینی چه جوری آتیشش زدم که هی جلیز ولیز میکنه.
-بله تا تلافی نکنه دست از سرت برنمی داره.
-عوضش دلم خنک شد اون قلدر و ضایع کردم، امروزم غافلگیرم کرد لعنتی
وگرنه از پشش برمی اومدم.
-حسابشو میزارم کف دستش پسره ی عوضیو.
-من یه فکر بهتر دارم بریم اتاقم نقشمو بهت بگم.
نفهمیدم کی به خونه رسیدیم! الکس ماشینو پارک کرد و با هم پیاده
شدیم.



#تاوان_خیانت3

#پارت_5

از پارکینگ بیرون اومدیم و تا وارد حیاط شدیم ای جی سمتم دوید.
دستامو به دو طرف باز کردم و ای جی توی بغلم پرید.
چطوری پسر؟

زبونشو برام بیرون آورد و با اشتیاق نگاهم کرد.
خندیدم و گفتم:

-بازم آوا انداختت بیرون؟

با این حرفم دمشو تکون داد. الکس خندید و دستشو روی سر و گردن ای
جی کشید و گفت:

-من موندم آوا از سگ بدش میاد چطوری نیما رو نکشت اینو برات گرفت.
حتما ازش می پرسم.
-آدریا بدجنس نشو.

ای جی رو زمین گذاشتم و سمت خونه رفتم.

-خب حالا من سر آوا رو گرم می کنم تو یواشکی برو اتاقت صورتتو درست
کن بعد بیا پایین.
-باشه دمت گرم.

درو آروم باز کردم و سرکی به داخل کشیدم، هیچکس توی سالن نبود با
دستم به الکس اشاره کردم. آروم داخل رفتم و اونم پشت سرم داخل اومد

و پچ زد:

-دیگه وقتشه نردبون نجات و فرارو درست کنیم.

سرمو به نشونه موافقت تگون دادم.

نگاهمو دور خونه چرخوندم و با ندیدن آوا چند قدم دیگه جلو رفتیم.

داشتیم سمت پله ها می رفتیم که صدای آوا رو از آشپزخونه شنیدم.

با دستم تند به الکس اشاره کردم و اونم با تمام سرعت سمت پله ها دوید و بالا رفت.

-آدریان!

با لبخند سمتش برگشتم و گفتم:

-سلام مامی جونم.

اونم لبخندی زد و جلو اومد.

-اون الکس بود با عجله بالا رفت؟

-اوم آره، دستشویی داشت.

تا خواست چیزی بگه چشمش به ای جی خورد و یه قدم عقب رفت.

-باز اینو آوردی تو خونه.

سریع خم شدم و بغلش کردم.

-اینجوری نگو آوا جونم، ناراحت میشه.

نفس عمیقی کشید و گفت:

-برو بالا لباساتو عوض کن با الکس بیا پایین براتون غذا گرم می کنم.

-باشه.

تند از پله ها بالا رفتم و ای جیو زمین گذاشتم. در اتاق الکس رو باز کردم

و داخل رفتم.

-چیکار کردی؟

سمتم برگشت و گفت:

چسب زخمامو پیدا نمی کنم.

✿💧❤️✿💧❤️✿💧❤️

✿💧❤️✿💧❤️

✿💧❤️

✿

#تاوان_خیانت3

#پارت_6

جلو رفتم و دستامو روی چونش گذاشتم.

-چسب زخم خوب نیست می فهمن.

برگشتم و نگاهی به میز دراورش انداختم. کشوی اول رو بیرون کشیدم و

کرم پودرهاش رو دیدم.

براش و پد و کرم رو برداشتم و گفتم:

-کاورش می کنیم، اینجوری کسی نمی فهمه.

-هی من از اینا بدم میاد بازم کارم بهشون گیر می افته.

-مجبوریم الان وگرنه جشن بی جشن. ددی نمیزاره بریم.

لباش آویزون شد و روی صندلیش نشست.

کرم پودر رو برداشتم و به صورتش زدم و با پد و بعد پُراش صورتشو کاور کردم.

-بیا از روز اولتم بهتر شدی.

چشم غره ای بهم رفت و سمت آینه برگشت. نگاهی به خودش انداخت و گفت:

-نه بابا حرفه ای شدی، زیاد روی مایا تمرین کردی کلک.

-قضیه من و مایا اونقدر جدی نیست.

الکس خواست چیزی بگه که در اتاقش باز شد.

-سلام بچه ها.

به عقب برگشتم و شایان رو دیدم. الکس با صدای بلندی گفت:

-سلام دد.

شایان جلو اومد و لپم رو کشید و گفت:

-سلامتو خوردی فسقلی؟

دستمو روی لپم گذاشتم و نالیدم:

-دَد، کندی.

ابروش رو بالا انداخت که سریع اضافه کردم:

-سلام، سلام.

خندید و موهای الکس رو بهم ریخت.

-برید پایین مامانتون میزو چیده.

تازه یاد غذا افتادم و سمت در دویدم.

-لباسمو عوض نکردم.

ای جی در اتاقمو باز کرده بود و داخل رفته بود. وارد اتاقم شدم و پیرهنم رو در آوردم و توی سبد لباس های کثیف انداختم.

جوراب و شلوارم هم همونجا شوت کردم و یه تی شرت و شلوار پوشیدم. غذای خشک ای جی رو از توی کمدم در آوردم و توی ظرفش ریختم. -بدو پسر خوب.

ای جی با دیدن ظرف پر غذاش از روی تشکش بلند شد و سمتم دوید. -تا غذا تو بخوری منم برگشتم، اتاقمو بهم نریزی. با خوشحالی نگاهم کرد و دمش رو تکون داد.

چندبار سرش رو نوازش کردم و بعد داخل سرویس رفتم. دست و صورتمو شستم و بیرون رفتم.

-کجایی آدریا؟
-اومدم.

یه بار دیگه به سگم نگاه کردم، همه چیز مرتب بود. بیرون رفتم و در رو نیمه باز گذاشتم.

کنار الکس رفتم و برای اینکه شایان نشنوه آروم زمزمه کردم:
-نفهمید که؟

ابروهاش رو بالا انداخت که خیالم راحت شد. باهم پایین رفتیم و وارد آشپزخونه شدیم.

آوا پشت میز نشسته بود، کنارش نشستیم و شایان و الکس هم رو به رومون نشستن.

کمی از غذا ریختم و مشغول خوردن شدیم.

-روزی آخر چگونه؟

-همه چیز خوبه مامان.

-یعنی امیدوار باشم بدون هیچ مشکلی این هفته تموم میشه؟

سرم رو تکیه دادم و گفتم:

-همه چیز تحت کنترل.

الکس هم سریع حرفم رو تایید کرد.

🌟🔥🔥🔥🔥🔥🔥🔥🔥🔥

🌟🔥🔥🔥🔥🔥🔥🔥🔥

🌟🔥🔥🔥

🌟

#تاوان_خیانت3

#پارت_7

آوا لبخندی زد و لیوان آب رو برداشت و کمی ازش خورد.

-پس من برم به نیما زنگ بزنم زودتر خودشو برسونه برای مراسمتون.

یه قاشق دیگه توی دهنم گذاشتم. شایان هم بلند شد و گفت:

-با هم بریم یکم دعواش کنم. انقدر که کار می کنه برای ما وقت نمیزاره،

اگه برای مراسم بچه ها نرسه دیگه نمیزارم خونه بیاد.

آوا مشتی به کمر شایان زد و گفت:

-اینجوری نگو پشت نیما داره زحمت می کشه.

شایان دست آوا رو کشید و از آشپزخانه بیرون برد اما صداش همچنان به گوشم می رسید.

-جلوشم میگم بریم زنگ بزنیم عشقم.

مشغول غدام شدم که ضربه ای به پام خورد.

-هوی چته؟

-یه ساعته دارم صدات می کنم کجایی؟

-ذهنم مشغول بود، چیکار داری؟

-زود بخور بریم بالا نقشه بکشیم برای مارسلو.

-باشه باید حسابی ضایعش کنیم.

تند غدامونو خوردیم و بلند شدیم. از پله ها بالا رفتیم و الکس توی اتاقم اومد.

ماژیک و تخت وایت بردمو برداشت و شروع کرد به توضیح دادن نقشه اش.

بعد از کلی سر و کله ی هم زدن دوتایی یه نقشه عالی کشیدیم. -این شدش.

سرمو تکون دادم و ماژیکو برداشتم تا روی تخته علامت بزنم ای جی روی وسایل بینمون پرید.

الکس سریع بغلش کرد و گفت:

-هی پسر خرابش کردی.

ای جی لیسی به الکس زد و منتظر نگاهش کرد.

-بازی دلت می خواد؟

دوباره ای جی لیسش زد و روی الکس افتاد و اونم به پشت روی تختم
افتاد. شروع کردن مثل همیشه کشتی گرفتن.
-بیاید بریم حیاط هم با ای جی بازی کنیم هم یه ویدیو بگیریم.
-ایول الان آماده میشیم.



#تاوان_خیانت3

#پارت_8

وسایلی که می خواستم با اسباب بازی ای جی رو برداشتم. الکس از جلوی
آینه کنار اومد و گفت:
-خوب شدم؟

موهای کوتاهشو مثل گوجه بسته بود و صورتشم دوباره کرم زد تا چیزی
معلوم نشه.

سرم رو تکون دادم و با هم بیرون رفتیم.

گوشیمو روی پایه تنظیم کردم و الکس هم ای جی رو بازی می داد.
-یه برنامه هم باید برای کلیپ پست بنویسیم.

-یه چالش تازه ترند شده اونم خوبه انجام بدیم، تازه عکس و کلیپ های

مراسم و جشنم هستن.

-اوه پس این هفته حسابی می ترکونیم.

-فکر کنم یه ده هزارتایی زیاد بشیم. بیا تو کادر الکس.

با دست به ای جی اشاره کردم، توی کادر که اومدن زدم روی فیلم برداری.

با حرکت دستم الکس شروع کرد، ای جی روی پاهاش بلند شد و دستاشو

روی سینه ی الکس گذاشت و زبونشو بیرون درآورد.

الکس اسباب بازیشو بالاتر برد و ای جی پرید...

-عالی شد.

-واقعا؟ اولین باره یه بار کلیپ پر می کنی!

-ازش یه چهارده ثانیه خوب درمیا، خب منم اومدم بازی.

دیسک فریزبی رو برداشتم و تکون دادمش تا ببینن. توجه ای جی که

بهش جلب شد توی هوا پرتاب کردم و ای جی دنبالش دوید.

با لبخند به سگ شیطونم نگاه می کردم که با دو سمتم اومد و فریزبی رو

جلوی پام انداخت.

خم شدم و دوباره برداشتم و بعد از چندتا حرکات نمایشی دوباره پرتش

کردم.

برگشتم سمت الکس که یه دفعه آب با شدت توی صورتم پاچیده شد!

-الکس!

قهقهه ای زد و سر شیلنگ آب رو پایین تر گرفت. سمتش حمله کردم که

دادی کشید و شیلنگ رو تند بالا و پایین کرد.

یه دستمو جلوی چشمم گرفتم و سمتش دویدم.

-نیا نیا خیست می کنم.

-بیشتر از این واقعا؟

شیلنگو روی زمین انداخت و فرار کرد و منم دنبالش دویدم.

ای جی هم پشت سرمون شروع کرد به دویدن. دستمو دراز کردم تا الکسو

بگیرم که پاش به سنگ گیر کرد و روی زمین افتاد.

خندید و غلتی زد.

-بخدا آدریا...

حرفش با پریدنم روش تبدیل به جیغ و داد بلندی شد.

-منو خیست می کنی...

قبل از اینکه بتونم فحشش بدم ای جی با تمام وزنش روی کمرم پرید.

-ای جی...

-له شدم آدریا...

با داد الکس سریع ای جیو هل دادم و بلند شدم.

-چی شد؟ خوبی؟